

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۲

بررسی و تحلیل جایگاه آفرین لاهوری در شعر فارسی شبه‌قاره

(ص ۵۱ - ۳۵)

سعید بزرگ بیگدلی (نویسنده مسئول)^۱، احسان پورابریشم^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۱۳
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

چکیده:

فقیرالله لاهوری متخلص به آفرین، از شاعران پرگوی سده دوازدهم هجری است که با سرودن منظومه‌ها و غزلهایی دلنشین و نیز تربیت شاگردان، نقشی ارزنده در گسترش و تداوم زبان فارسی در شبه‌قاره داشته است. از ویژگیهای چشمگیر سروده‌های آفرین، تضمین‌های بسیار، پرداختن به مضامین عرفانی و نیز ترکیبهای نوساخته‌ای است که گاه با ذکر باورها و اصطلاحات عامیانه همراه میشود و البته همچون اغلب اشعار این دوره دارای برخی ضعفها است؛ با این‌همه میتوان آفرین را به عنوان یکی از پیروان موفق صائب اما با نوآوریهای اندک به شمار آورد. پژوهش حاضر میکوشد تا با بررسی زندگی، آثار و نیز نقد شعر آفرین، جایگاه او را در شعر فارسی شبه‌قاره نشان دهد.

کلمات کلیدی:

آفرین لاهوری، ادب شبه‌قاره هند، سبک هندی، عصر صفویه.

۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران bozorghs@modares.ac.ir
۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران ehsanpourabrisham@yahoo.com

مقدمه:

ظهور سبک هندی در عصر صفویه، مقدمات نفوذ و ماندگاری زبان و فرهنگ فارسی را در شبه قاره فراهم آورد، چنانکه ادبای این خطه با آفرینش آثاری فاخر همچون خزانه عامره (۱۱۷۷ق)، ریاض‌الشعرا (۱۱۶۱ق) و کارنامهٔ منیر، درگسترش و ماندگاری زبان فارسی در مرزهای فرهنگی ایران میکوشیدند. بررسی اجمالی تذکره‌های عصری بیانگر انبوه‌اندیشان پارسی‌گوست: سرخوش در کلمات‌الشعرا (۱۰۹۳ق) به معرفی ۱۶۹ شاعر هندی و میرعلی شیر قانع تتوی در مقالات‌الشعرا (۱۱۷۴ق)، به شرح حال ۷۱۹ شاعر هندی پرداخته است که بیگمان در میان این «آشنایی معنی بیگانه» میتوان از شاعران استادی همچون آفرین لاهوری نشان گرفت که در اعتلای زبان و ادب فارسی در شبه قاره تاثیرگذار بودند.

شاه فقیرالله لاهوری، متخلص به «آفرین»، شاعر نامدار سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری در محیط و زمانه‌ای پرورش یافت که از قرن‌ها پیش فرهنگ فارسی در آنجا نهادینه شده بود و در این‌هنگام خود شاعران هندی به نقد و اصلاح شعر و تربیت ادیبان و سخن‌سرایان نوپای پارسیگو میپرداختند و حتی سخن از «تصرف در زبان» مینمودند. شاعران هندی این دوره مانند بیدل عظیم آبادی، زیب‌النسا، فیضی‌دکنی، غنی کشمیری، غنیمت گجراتی، و بسیاری دیگر، از پارسی‌گویان نامی و گاه صاحب‌سبک در شبه‌قاره به شمار می‌روند.

آفرین لاهوری از اینگونه سخن‌سرایان استاد بشمار می‌رود که تاکنون کمتر به زندگی و اشعارش پرداخته شده. در فهرست مقالات فارسی مقاله‌ای دربارهٔ آفرین لاهوری معرفی نشده است. مصحح کلیات آفرین نیز تنها در مقدمه‌ای چهار صفحه‌ای به زبان اردو به معرفی شاعر پرداخته‌اند، اما آقای منزوی یادآور شده‌اند که در مجلد سوم «پاکستان مین فارسی ادب» که به زبان اردو در پاکستان چاپ شده، زندگی و آثار آفرین مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است (منزوی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۱۰۹۳)؛ متأسفانه دستیابی به این کتاب میسر نشد.

پژوهش حاضر میکوشد تا به شیوه تحلیل محتوا به بررسی زندگی، آثار و نیز نقد شعر آفرین پردازد و با بیان ویژگی‌های سبکی، جایگاه او را در شعر فارسی شبه قاره نشان دهد.

بررسی زندگی، شخصیت و سلوک آفرین لاهوری

تذکره‌نویسان از تاریخ تولد آفرین یاد نکرده‌اند، اما با توجه به اینکه حاکم لاهوری، شاگرد و همشهری شاعر، سن او را هشتاد و چند سال و تاریخ وفاتش را ۱۱۵۴ ق نوشته است^۲ (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۲۲)، میتوان تولد آفرین را در حدود ۱۰۷۴ق و با اندکی پیشتر دانست.

آفرین از قبیله جویه و خاندان گوجر بود، در لاهور زاده شد (آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰: ۳۰ / محمد صدیق حسن، ۱۲۹۲ق: ۳۴) و در محله بخارای آن شهر سکونت داشت (آزاد بلگرامی، ۱۳۲۸ق: ۲۰۵).

حاکم، داستانی از دیدار آفرین در خردسالی با ناصرعلی سرهندی (۱۰۴۸-۱۱۰۸ ق) ذکر میکند که یادآور داستان دیدار مولانا و عطار است: «... و ناصر علی را همراه با والد خود که در خط استاد معزی‌الیه بود در صغر سن دریافته و ناصر علی مثنوی خود به شاه مذکور مغفور تبرکاً عنایت فرمود و گفت هرگاه چشم هوش و اشود مطالعه خواهی نمود» (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۱۹). در بیست سالگی با یکی از شاگردان صائب به نام حاجی فریدون متخلص به «سابق» دیدار میکند و در مجلس نواب حفظ‌الله خان به شعرخوانی میپردازد؛ آفرین با اغلب ادبای عصر در ارتباط بود، خان آرزو از نامه‌های آفرین و اینکه «او مرا امام سخنوران مینوشت» یاد میکند (خان آرزو، ۱۳۸۵: ۴۳).

آفرین زندگی درویشانه‌ای داشت، اهل مدیحه‌سرایی نبود و از همنشینی با حکام پرهیز مینمود، چنانکه نواب عبدالصمدخان بارها خواستار دیدار شده بود اما شاعر نمی‌پذیرفت، تا سرانجام به اصرار دوستی این دیدار روی داد؛ عبدالصمدخان و فرزندش زکریاخان در بزرگداشت آفرین کوشیدند و یک روپیه مقرر روزانه برای او معین شد (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۳۰) آفرین نیز در یک مرثیه و چند غزل از این امیر به نیکی یاد کرده است^۳. کشن چند اخلاص، در توصیف سلوک و شخصیت آفرین مینویسد: «مردی است آزاد وضع، تجردمنش، اکثر اوقات به بی‌تعینی در قهوه‌خانه و کوکنارخانه^۴ نشسته مینماید و دنیاداران شهر دریافت صحبتش را غنیمت میدانند، این درویش از بس که غنای معنوی دارد هرگز نظر توجه به حال ایشان نمی‌نماید» (کشن چند اخلاص، ۱۹۷۳: ۲۲)؛ آفرین در غزلهایش بارها به این استغنا اشاره کرده است:

همین به فقر بساز آفرین که نیست مناسب تو درخمار تمنا وخواجه مست تغافل (ص ۳۹۳)

تمنا نشئه‌ای دارد خم‌آلود ناکامی مکن بدنام خواهش همت مستانه خود را (ص ۴۵)
 و البته گاه به تنگ آمده، شکوه سر می‌دهد:
 بی‌زریها باعث آشوب صاحب همت است کیسه خالی دهان ازدها باشد مرا (ص ۱۹)
 ز دولت تا سخن فرق از معاش همدگر بنگر هما را استخوان آمد، شکر در کارطوطی را (ص ۴۲)

واله داغستانی که در ۱۱۴۷ق. به لاهور رفته بود، از دیدارش با آفرین چنین یاد میکند: « او را طلبیدم، چون ترک آمیزش خلق، خصوص اغنیا و ارباب دنیا کرده عزلت‌گزین بوده، مضایقه نمود ... بعد از آنکه از حقیقت احوال این شکسته بال مطلع شد، آمده، به خلاف اول عذر نیامدن خواست و چند روز در کلبه فقیر مانده، صحبتها داشتیم، چون سراپا آلوده درد بود، از ملاقات و مکالماتش کیفیت عجیبی بردم؛ الحق به این دردمندی کم کسی دیده شد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۰۹). آزاد بلگرامی نیز یک‌بار در ۱۱۴۳ق، هنگامی که آفرین قصه «هیر و رانجه» را به نظم میکشید و بار دیگر در ۱۱۴۷ق با او دیدار میکند و در برابر مسوده اول «تذکره یدبضا» که به شاعر میدهد، مثنوی «انبان معرفت» را دریافت میکند (آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰: ۲۹ / آزاد بلگرامی، ۱۳۲۸ق: ۲۰۶).

آفرین، جفر و علوم عربی را به نیکی میدانست و در افاده مثنوی توانا بود، در متون عرفانی تامل داشت و در غزلهایش از آنها نام میبرد:
 بجز فکر محقق کس نمی‌فهمد کلامم را فصوص عشقم ولمعات شوقم، گلشن رازم (ص ۴۲۸)

آفرین در مجالس ادبی که در صحن مسجد وزیر خان لاهور برگزار میشد، شرکت می‌جست و به سبب مقام والایش در صدر می‌نشست (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۲۰). تذکره- نویسان در حکایاتی که بیانگر شعردانی و حدت ذهن آفرین است، به مناسب‌خوانی و پاسخگویی او به مشکلات شعری اشاره میکنند (مظفر حسین، ۱۲۹۷ق: ۷۹۴ / آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰: ۲۹ / حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۱۹-۲۱).

در تذکره‌های مختلف از شاعرانی یاد شده که یا شاگرد آفرین بوده‌اند و یا از او اصلاح شعر گرفته‌اند، که از آن جمله میتوان به میرمحمد زمان لاهوری (مفتون)، حاجی بیگ لاهوری (هنر)، میرزا نصرالله بیگ لاهوری (یتیم)، میرعالی نسب لاهوری (وجدان)، نورالعین بتالوی (واقف)، ابوالحسن قابل خان لاهوری (میرزا)، صوفی مشتاق احمد لاهوری (مشتاق)، کشمیری ثم لاهوری (سرآمد)، محمد احسن لاهوری (خبرت)، عبدالعزیز لاهوری (تحسین)

اشاره کرد. حاکم لاهوری نیز به شاگردی آفرین می‌بالد: «... به خدمت مخدومی شاه آفرین مستفید شدم و اصلاح از ایشان می‌گرفتم و به همین توجهات ایشان قدری راه و ربطی به سخن پیدا کردم» (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۱۹۲) و هم او از میراحمد فائق، خواجه عبدالله سامی و میرمحمد علی رائج سیالکوتی به عنوان هم‌مشق و هم‌طرح آفرین یاد میکند (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۱۹)

آفرین به خاندان اهل بیت ارادت می‌ورزید و گذشته از غزلهایی در ستایش ایشان^۵، ترجیع‌بند مفصلی نیز در شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با مطلع:
دل می‌طپد به یاد شهیدان کربلا جانم فدای همت مردان کربلا (ص ۵۹۷)
سروده است. از سلوک درویشانه و کاربرد مضامین عرفانی در اشعار آفرین میتوان احتمال داد که او به تصوف نیز گرایش داشته است. بویژه آن که در غزلی از پیر چشت یاد میکند:

دارد ز پیر چشت نظر آفرین مدد زین ناله‌های صبح و طپشهای نیمه‌شب (ص ۹۲)
آفرین سرانجام در ۱۱۵۴ ق. درگذشت و در خانه خودش مدفون شد. حاکم لاهوری قطعه وفاتش را «رفت نقاد معنی از عالم» سروده است (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۲۳). یادآور میشود که آفتاب رای لکهنوی از دو شاعر دیگر با تخلص آفرین یاد کرده است: نخست شمس‌الدین و دیگری میرزا زین‌العابدین اصفهانی (آفتاب رای لکهنوی، ۲۵۳۶: ۱۳ و ۱۴)؛ در صبح گلشن نیز از آفرین اله‌آبادی یاد شده است.^۶ (علی حسن خان، ۱۲۹۵ ق: ۷)

آثار آفرین لاهوری

۱- دیوان اشعار: نخستین مجلد از کلیات آفرین لاهوری در ۱۹۶۷ به اهتمام آقای غلام ربانی عزیز در انتشارات پنجابی ادبی آکادمی به چاپ رسید. این دیوان دارای ۸۶۹ غزل و غزل ناتمام، ۱۴ رباعی، ۱۳ تضمین در بخشی مستقل از دیگر غزلهای، از صائب، طالب آملی، امیرخسرو دهلوی، سعدی، فغانی، نظیری، حافظ، و فصیحی هروی، یک مخمس، ترکیب‌بند در نعت حضرت رسالت‌مآب (ص)، ترجیع‌بند در شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، مستزاد، دو ماده تاریخ و قطعه‌ای در وفات یکی از بزرگان دین با تاریخ ۱۱۵۱ ق است. مجلد دوم که تاکنون چاپ نشده، دارای ۳۸ قصیده و سه مثنوی هیر و رانجهای، انبان معرفت و

ابجد فکر است. دکتر صفا نسخه‌ای از دیوان آفرین با تاریخ تحریر ۱۱۴۷ ق به شماره ۳۷۴ Or. در کتابخانه موزه بریتانیا نشان داده‌اند که دارای بیش از چهل هزار بیت است (صفا، ۱۳۷۱، ج ۵، بخش ۲: ۱۴۰۲)، اما واله داغستانی دیوان آفرین را قریب به ده، دوازده هزار بیت (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۰۹) و حاکم لاهوری قریب به پنج، شش هزار بیت (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۱۸) نوشته‌اند. گفتنی است در فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان چهار نسخه از این دیوان معرفی شده که نسخه‌ای بدون آغاز و انجام دارای ۷۳۰۰ بیت است (منزوی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۱۰۹۳)

۲- مثنوی ابجد فکر: منظومه‌ای عرفانی با مطلع:

این مناجات ماست عشق گواه ناله ما رفیق یا الله

است که در بحر خفیف مخبون سروده شده و آفرین در آغاز آن به ستایش اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) می‌پردازد. ابجد فکر دارای بخشهای مناجات، مدح باری، نعت رسول (ص)، مدح اورنگ زیب، ظهور آدم، صبر، توکل، هوا و هوس، رضا، حکایت ابراهیم ادهم، عشق، حکایت در این معنا و خاتمه‌الکتاب است. دو نسخه از ابجد فکر در کتابخانه موزه کراچی (شم ۲۶۲-۱۹۶۳ N.M) و گنج بخش (شم ۳۷۶۸) وجود دارد (همانجا).

۳- مثنوی مهتاب و کتان (جان و دل): داستان عاشقانه شاهزاده‌ای به نام دل و دختری به نام جان است که با مطلع:

خداوند را رخی از گریه تر ده به اشکم رنگ یاقوت جگر ده
و در بحر هزج مسدس محذوف سروده شده است. نسخه‌ای ناتمام از این مثنوی در دانشگاه پنجاب، مجموعه آذر (شم ۷۳۰۹ O) نگهداری میشود (همانجا).

۴- مثنوی هیر و رانجها: داستان عشق «رانجها» به دختری به نام «هیر» است که از افسانه‌های کهن هندی بشمار میرود. آفرین این مثنوی را پیرامون ۲۱۳۲ بیت، با مطلع:
به نام چمن‌ساز ناز و نیاز که خار نیازش بود سرو ناز
و در بحر متقارب مثنی محذوف سروده است. آزاد بلگرامی در نخستین دیدار خود با آفرین در ۱۱۴۳ ق او را سرگرم سرودن هیر و رانجها می‌یابد (آزادبلگرامی، ۱۳۲۸ق: ۲۰۵). این منظومه به فرخ سیر (۱۱۲۵-۱۱۳۱ ق) پیشکش شده و دوبار در امرتسر (۱۳۱۹ ق) و کراچی (۱۹۵۷) به چاپ رسیده است.

۵- انبان معرفت: این مثنوی عرفانی با مطلع:

ای مغنی به وضوی تجرید صبح شد، صبح، نماز توحید
در بحر رمل مسدس مخبون محذوف (آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰: ۲۹/آزاد بلگرامی، ۱۳۲۸ق:
۲۰۵) و در روزگار بهادر شاه (۱۱۱۸-۱۱۲۴ ق) سروده شده (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۱۸).
تاکنون نسخه‌ای از انبان معرفت معرفی نشده است.

نازک خیالی و مضمون اندیشی در شعر آفرین

شاعر سبک هندی، معیار جمال‌شناسی شعر را بر مبنای «اصالت معنی» مینهد و به
عمد میکوشد تا مضمونی تازه و دیرپاب بیافریند، چنانکه امیر علی شیر لودی در توصیف
«طرز خیال» مینویسد: «طرز خیال دقت فراوان میطلبد، هرچه بیشتر در آن دقت شود
معانی تازه به دست می‌آید» (امیر علی شیر لودی، ۱۳۲۴ق: ۷۶):

مراد ما همه از صورت، آفرین معنی است نکرده‌ایم ز نقاش صلح با تصویر (ص ۳۰۹)
از اینروی شاعر برای تجلی معانی پیچیده در «مصرعی برجسته»، به تلاشهایی جانفرسا
میپردازد:

ز هر مصرع چو برقم آفرین از فیض سوز دل دوصدبرجسته معنی چون شرردر گوش من آید (ص ۲۰۵)

از رهگذر همین چیرگی لفظ بر معنی است که شاعر ابیاتی میسراید که در شبکه
استعاره، تشبیه و تشخیص، دشوار و گاه با تعقیدهای معنوی بنظر میرسد.

از نمونه‌های نازک‌خیالی در شعر آفرین میتوان به ابیاتی اشاره نمود که یادآور
دشوارگوئیهای اسیر شهرستانی و بیدل است:

چنان سوزد پی ابرو کمانی نغمه‌آهم که باشد شمعیان فواره آتش نی تیرم (ص ۴۱۴)
کشته مهر تو دل نام ز بس شورش عشق همچو صبح از دهن زخم نمکدان میریخت (ص ۱۱۲)
ز عشوۀ تو ندانم چه فتنه جست ز خواب که نشئه میجهد از موج می چو دود کباب (ص ۸۲)

با اینهمه، سروده‌های آفرین نشان از طرز صائب و پسند ادبی عصر خود دارد و شعری
روان و به دور از پیچیدگی است. دکتر صفا در نقد شعر آفرین می‌نویسد: «حق آن است که
آفرین را از شاعران توانای هند بدانیم که هم در زبان آوری و هم در خیال‌بندی و
مضمون‌آفرینی چیره دست است» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۵، بخش ۲: ۱۴۰۲). معاصران آفرین نیز

مقام شاعری او را ستوده‌اند: «خود اذعان داشت که مردم هندوستان به تکلف تمام پارسی تکلم مینمایند و به شعر گفتن چه رسد، در واقع اگر آن مغفور در ایران نشو و نما میکرد از اساتید سخنوران زمان میشد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۰۹). کشن چند اخلاص، شعر آفرین را «بسیار متین و بارتبه» (کشن چند اخلاص، ۱۹۷۳: ۲۲) و خان آرزو او را «بسیار خوش زبان و تازه خیال» (خان آرزو، ۱۳۸۵: ۴۳) دانسته‌اند.

کاربرد زبان و لغات شعری

از ویژگی‌های بارز سبک هندی کاربرد گسترده امثال سائره؛ لغات و ترکیب‌های عامیانه، بازاری و اغلب مبتذل و غیرفصیحی است که به رسوم و عادات اجتماعی اشاره دارند؛ گرچه این ویژگی اغلب موجب سستی و کمرنگ شدن وجه ادبی شعر میشود، اما با کاستن از نقیصه ابهام و پیچیدگی زبان، آن را به سطح ذوق و ادراک عمومی نزدیک میکند (مومتن، ۱۳۵۵: ۳۶۵). از دلایل عمده چنین رویکردی را میتوان توجه طبقه محترفه و بازاری، که اغلب فاقد تحصیلات بودند، به شعر دانست. بررسی این وجه سبک هندی از جهت شناخت کهنترین کاربرد موارد مکتوب زبان عامیانه سودمند تواند بود. شعرآفرین نیز سرشار از اینگونه اصطلاحات و لغات عامیانه است که در چند سطح قابل بررسی است:

لغات:

تا در جلو دوند تو را آتشین رخان
بی مگس‌ران یک نفس آسوده نتواند نشست
در مشق شاطرانه شلنگند، چون شرر (ص ۳۰۳)
بس که دنیا بیحلاوت کرد دنیا دار را (ص ۶۶)

جملات دعایی:

به رنگ کوهکن غیر از محبت، دور چشم بد
در هوایت چون شرر گلباز رنگ است آفرین
که بخشد آفرین انجام سعی ناتمام را (ص ۲)
ای سرت گردم نمیجوشی به این بیدل چرا (ص ۵۱)

اصطلاحات:

دارد از هر ناله‌ای دل گریه‌ای در آستین
کار برعکس بود صافدلان آینه‌اند
جز رگ ابری نباشد سبزه هامون ما (ص ۱۸)
تیغ برخویش کشد هر که شود با ما کج (ص ۱۷۴)

باورها، مشاهدات و آداب و رسوم:

به حسن خلق کن اصلاح بی‌وقوفی چند چنانکه بر رخ بیهوش میزنند گلاب(ص ۹۵)
شگون مغفرت اشک ندامت‌هاست در پیروی سحر پیش دکان خویش هر کس میزند آبی(ص ۵۵۵)
سوز بی‌پایان مردان الهی دیده‌ام کیست هندو زن که افرازد لوای سوختن(ص ۴۷۱)
بی‌توجهی شاعر به جنبه‌های زبانی گاه باعث سستی زبان شعر، تعقید لفظی و ضعف تالیف شده است:

بی‌حقیقت آفرین نسزاست سودای مجاز درس عشقش خوانده‌ام تکرار میباید مرا(ص ۶۱)
در ترکیب «نسزاست» تنافر حروف ملاحظه میشود.

شد چنان اقبال پابوسم نصیبم آرزوست عمر دیگر آفرین در شکر این نعمت مرا(ص ۷۵)
گر آفرین آن شوخ ندارد سرعشاق آیا ز چه دادند دو چشم نگران را(ص ۷۱)
ضمیر پیوسته «م» در «پابوسم» و واژه «آیا» زایدند.

از نزاکت بر بناگوش تو میسوزد دلم زخمی دندان میاد از سایه گوهر شود(ص ۲۶۳)
واژه پربسامد «نزاکت» که به عنوان مصدر جعلی «نازک بودن» به کار رفته، مخالف قیاس است.

از طاق دل افتاده محال است که خیزد ای وای مریدی که کند پیر فراموش(ص ۳۴۷)
حذف مخل، بیت را دارای ضعف تالیف نموده است: ... ای وای مریدی که کند پیر (او را) فراموش.

حیرت خموش کرد مرا یار آفرین مشکل که شکوه‌زان مژه سرمه‌سا کنم(ص ۴۳۷)
صورت درست مصراع: «حیرت یار خموش کرد مرا، آفرین ...» است.

مضمون‌سازی از اصطلاحات تخصصی در زمینه موسیقی و کتاب‌آرایی نیز در سروده-

های آفرین چشمگیر است، که از احتمال آشنایی شاعر با این فنون حکایت دارد:

هزار پاره پریشان دلم که جمع کند کسی نیست چو شیرازه کتاب شکوفه(ص ۵۰۷)
روشن سواد مهر و وفا هرزه گشته‌ایم این نسخه سقیم به صحت نمیرسد(ص ۲۲۹)
تمنایت ز بس قانون‌نواز حسرت‌م دارد طپیدنهای دل مضراب باشد ساز عجزم را(ص ۳۸)
در آن خلوت که مطرب کرد آهنگی به قانونم چو تار چنگ باشد ناله بر دیوار کاهش را(ص ۶۹)

در سبک هندی گرایش به ایجاز و خلق معنی بیگانه، موجب بسامد یافتن ترکیبهای بدیع و نوساخته، اغلب دارای ساختار اضافه استعاره یا اضافه تشبیهی، شده است؛ که همین ویژگی گاه تعقید و دیربایی شعر را به دنبال دارد. به نمونه‌هایی از این دست ترکیب‌های دلنشین و هنری در سروده‌های آفرین لاهوری اشاره میشود: کمند نگاه، جام نگاه، ابر دریا دل، لابلالی ابر رحمت، شکوفه‌ریز تجلی، شعله‌خو، غزال شعله، برق‌تازان سلوک، زلیخای هوس، پرواز فنا، وسعت‌آباد دل، شبگیر فنا، رم سیماب، گلزار بیرنگی، شوق تپش هنگامه، گلباز موج جلوه، بهارآشوب شوخی، جوش تماشا، کوچه‌گرد آغوش، قانون نواز وحدت، بهارستان حیرت، تپش‌آباد شوق، شعله‌ آواز، نبض تمنا، یک قلم صبح تجلی، ریاحانه تسبیح، بهشت‌آباد دل، نغمه‌ آه، گل‌افشان ترنم، شفق‌بیز تجلی.

برخی ترکیب‌سازیه‌ها با واژه «فرنگ» یادآور آغاز فعالیت‌های گسترده هیأت‌های تجاری و مذهبی اروپایی از سده یازدهم هجری در ایران و شبه قاره است:

بسا کفری که دارد فیض ایمان، عشق میداند خط کافر مسلمان میکند حسن فرنگش را (ص ۴)
خمار آشفته‌ام دور فرنگی نرگسی دارد که باشد زهر چشم آسمان جام نبیذ اینجا (ص ۴۱)

توجه به بسامد بالای برخی لغات در شناخت منظومه فکری شاعر و نیز دریافتهای سبک‌شناختی سودمند تواند بود؛ از لغاتی که در فضای شعری آفرین تکرار میشوند، میتوان به این موارد اشاره نمود: تپش، ناخن، نشئه، تصویر، معنی، برق، آبله، خمیازه، شوخ/ شوخی، آینه، مفت، رنگ، گل، رفو، غنچه، بو، چاک، رگ، جوش، نازک، خیال، داغ، بخیه، اضطراب، گرد، سپند، جنون، آهو، غزال، مفت، تبخال، موج، فتنه.

مضمون

در شعر آفرین لاهوری مضامین اخلاقی چنان با مضامین عاشقانه درمی‌آمیزد که نمیتوان مرز روشنی برای این دو شناخت و گاه با رنگی صوفیانه که بخود میگیرد بیانگر مفاهیم والای عرفانی میشود:

تجلی:

با ادب‌بنشین در این گلشن که در هر خار و گل بی تکلف جلوه سامان اوست من میدانمش (ص ۳۴۵)

- گواه عشق حقیقی است عشق‌های مجاز تپش ز ماهی دریا دلیل تشنه‌لبی است (ص ۱۴۹)

- میزند موج بقا هر که فنا در تو شود
 - بیم طوفان نبود قطره چو دریا کردیم (ص ۴۵۰)
 - چو تابد نور وحدتِ ظلمت کثرت نمی ماند
 - نبیند جز خدا هر کس فشاند از ماسوا دستی (ص ۵۲۱)
 - نگیرد آفرین بی یاری توفیق او آهی
 - نمی بینی که تنها برنخیزد در دعا دستی (ص ۵۲۱)
 - مست دارد دست گیرای تجردِ مرد را
 - گل به جیب ماهمین دامن زد نیاچیدنست (ص ۹۷)
 تکرار مضمون و یا درون مایه‌ای مشخص، نوعی تکرار معنوی است که در سروده‌های شاعران پرگویی همچون آفرین مشاهده میشود:

- خودشناسی کعبه مقصود پیدا کردن است
 - یک طواف آخر به گرد خود نگردیدن چرا (ص ۴۴)
 - ز دیر و کعبه چه می‌خواهی ای ز خود غافل
 - درون توست همان کز خیال بیرونست (ص ۱۰۱)
 - خود قبله نصیب خودی سعی هرزه چیست
 - برگرد خویش طوف تو چون آسیابس است (ص ۱۵۲)
 - شناساگر شوی خود قبله خویشی نمی بینی
 - که بت از برهمن دل برد چون هم شکل آدم شد
 (ص ۱۹۳)

صور خیال در شعر آفرین

در سبک هندی برخلاف سبک عراقی، لفظ تنها «محمل معنا» است و آرایه‌های ادبی پرکاربرد در این سبک همچون تشبیه، تشخیص، تلمیح، استعاره و تناسب نیز تنها با هدف مضمون آفرینی بکار گرفته میشوند و نه جزئی از جنبه‌های زیبایی شناسانه سخن.

در شعر آفرین، صورخیال کاربردی طبیعی و متناسب دارند و چنان که پیشتر اشاره شد، تشبیه و استعاره اغلب در ترکیب سازی استفاده میشوند، تلمیح نیز که به دلیل ایجاز و نمایش تصویری در یک یا چند واژه، موجب افزایش بار معنایی میشود، مورد توجه آفرین است و بویژه در ارسال المثل نمود دارد. تلمیح به داستانهای حضرت یوسف، حضرت موسی، لیلی و مجنون، فرهاد و شیرین، حضرت عیسی، حضرت سلیمان و حضرت خضر، به ترتیب دارای بیشترین بسامد در اشعار آفرین هستند. اشاره به شخصیتها و اساطیر ایرانی اندک است، اما جم و سلیمان یک شخصیت شمرده شده‌اند:

آفرین ملک جم از صبر به تسخیر آمد
 این فسونیست کز آن دیو به فرمان کردیم (ص ۴۰۹)
 پاس دینداری همین پاس دل خلقت و بس
 بر دل موری مخور بیداد گیرم جم شوی (ص ۵۳۲)
 در تلمیحات دینی اغلب به داستان پیامبران و در مواردی به حادثه کربلا اشاره دارد و گاه به آیه یا حدیث میپردازد:

سهل باشد جرم مشتاقان، بود آدم گواه
 خوانده باشی آیه لاتقنطوا در شان اوست (ص ۱۶۴)

شرار لاله و گل پاک سوخت خرمن دی به جنگ دیو خزان تیغ شد شهاب شکوفه (ص ۵۰۸)
تکرار، از دیگر آرایه‌های مورد توجه آفرین است که موجب برجسته شدن مضمون، غنای
موسیقیایی و افزایش توجه خواننده میشود. میتوان موارد تکرار را اینگونه بیان کرد:

ذکر واژه‌ای مرکب از دو جزء مکرر:

هرقدر سوزد هوسها مفت عهد زندگی است خارخار چند، چون آتش غذا باشد مرا (ص ۱۹)

تکرار عبارت:

مگر نشنیده‌ای کز طاعت انصاف است بالاتر همینست التماس از ما، همینست التماس از ما (ص ۲۷)

تکرار دو واژه با فاصله و یا بدون فاصله:

شام زرگردیدن خورشیدن روشن نکته‌ایست کز سر دنیا گذشتن کیمیا دان کیمیا (ص ۱۱)
غمزه و نازش آفرین باشد آفت آفت و بلای بلا (ص ۷۴)

تضمین

با بررسی اجمالی سروده‌های آفرین، غزل‌های فراوانی میتوان یافت که در وزن، قافیه و ردیف با سروده‌های استادان سبک هندی و نیز متقدمین ایشان همانندی دارد. حاکم لاهوری به این نکته که آفرین «اکثر به طرز میرزاصائب و گاه به طور میان ناصرعلی مشق میکرد» اشاره دارد (حاکم لاهوری، ۱۹۶۱: ۱۸۰). از اینرو به مقایسه غزل‌های آفرین با غزل‌های صائب و ناصرعلی سرهندی پرداختیم. گرچه غزل‌هایی نیز مشاهده میشود که در وزن، قافیه و ردیف نه تنها در دیوان این دو که در سروده‌های دیگران نیز مشترک است و دقیقاً نمیتوان دانست که آفرین به کدام شاعر نظر داشته است. تضمین‌های آفرین از اشعار استادان نامدار سبک هندی همچون نظیری نیشابوری، کلیم همدانی و عرفی شیرازی و نیز سعدی و مولانا نشان میدهد که او در شعر استادان معاصر و متقدم، تتبع و مذاقه داشته است و با تامل در تصاویر، مضامین و زبان شعری میکوشد به شیوه ایشان نزدیک شود. یادآور میشود در پایان دیوان آفرین برخی غزل‌های تضمینی، جداگانه ذکر شده‌اند که در آنها به نام شاعر و مصرع تضمین اشاره شده است. در بررسی حاضر، دیگر غزل‌های تضمینی به اینگونه موارد ترجیح داده شد:

آفرین: ساغر به کف که در صف خوبان برآمده صبحی به عزم سیر چراغان برآمده (ص ۵۱۲)
صائب: تا سبزه خط از لب جانان برآمده آه از نهاد چشمه حیوان برآمده (ج ۶/ص ۳۲۲۲)

گویا حمایتی ز گلستان برآمده (ص ۴۲۵)
 طوفانم از تنور بدینسان برآمده (ص ۵۴۴)
 افکند از پا عروج آخر شرار جسته را (ص ۳۸)
 تیغ خضرراه باشد دست از جان شسته را (۱ / ۱۰۰)
 جای بودن نیست درخارا شرار جسته را (ص ۱۷۱)
 میتواند زد به عالم پشت پای بسته را (ص ۲۲۷)
 اقبال گرد سر شد و قربان هما مرا (ص ۷۸)
 باری دگر نماند در این آسیا مرا (۳۴۹/۱)
 شمشیر توست شهپر بال هما مرا (ص ۱۷۶)
 به تیغ موج حیا بهر خون ما باعث (ص ۱۷۰)
 بس است بهر کرم ناله گدا باعث (ص ۹۵)

تو را مباد شود آفرین ریا باعث (ص ۱۷۰)
 فقیه باده‌کش و گبر پارسا باعث (ص ۹۵)
 شکرین لعل بدخشان گر نباشد گو مباش (ص ۳۴۲)
 نوش میگوییم، مهمان گر نباشد گو مباش (ص ۲۲۲)
 لاله در کوه بدخشان گر نباشد گو مباش (۳/ ۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۵۸/۵، غزل)
 که نشئه خیز چو تاک است نخل هستی ما (ص ۱۰)
 گلی نچید ز شاخی دراز دستی ما (۱/ ۲۶۸)
 میدهد بر تخم زیر خاک پنهان، غم‌مخور (ص ۳۰۳)
 کلبه احزان شود روزی گلستان، غم‌مخور (ص ۲۵۵)
 بوی تو همی خواند ما را به گلستانها (ص ۲۷)
 بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحانها (ص ۳۵۱)
 گرچه برون جسته‌ای از چنگ من (ص ۴۶۴)
 ای صنم هم‌دل و هم‌رنگ من (۴/ ۲۹۸)

ناصرعلی: هر جا سخن ز عارض جانان برآمده
 کلیم همدانی: اشکم ز دل چو شعله فروزان برآمده
 آفرین: نیست غیر از خودنمایی آفتی وارسته را
 صائب: نیست پروای فنای خود دل وارسته را
 ناصرعلی: قید هستی سخت زندانست دل وارسته را
 کلیم همدانی: بند از زنجیر نتوان کرد دل وارسته را
 آفرین: عشق است دولتی که رسید از خدا مرا
 صائب: شد استخوان ز دور فلک توتیا مرا
 ناصرعلی: شد دولت شهادت اگر مدعا مرا
 آفرین: دگر به وضع حجاب است بر جفا باعث
 نظیری: عطاش را نه ثواب است و نه خطا باعث
 که بیت آخر این دو غزل چنین است:

آفرین: اگر ز اهل دلی با زمانه یکر و باش
 نظیری: ریا ز دیر به مسجد برد نظیری را
 آفرین: سرمه چشم صفاهان گر نباشد گو مباش
 نظیری: بزم میسازیم سامان گر نباشد گو مباش
 صائب: شمع بر خاک شهیدان گر نباشد گو مباش
 آفرین: ز شوق میکده چشمی است می‌پرستی ما
 عرفی: ندارد نور شراری چراغ هستی ما
 آفرین: دل ز گرد غم برون آید به سامان غم‌مخور
 حافظ: یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم‌مخور
 آفرین: عمریست غمت نگذاشت ذوق گل و ریحانها
 سعدی: وقتی دل سودایی می‌رفت به بستانها
 آفرین: ای تو نواساز و هم‌آهنگ من
 مولوی: پیشتر ای ای صنم شنگ من

تخلص

برگزیدن واژه «آفرین» به عنوان تخلص، این امکان را به شاعر داده است که با آن هنرنمایی کند و گاه در معانی و ترکیب‌هایی به آشنایی‌زدایی بپردازد:

آفرین در معنای ستایش:

من نگاه عجز و همت چشم بر توفیق توست
می‌توان پاس خطاب آفرینم داشتن (ص ۴۵۳)
چه جای آفرین با این لب میگون که او دارد
خراباتی شود گریارسا عیبی نمیباشد (ص ۲۹۰)

آفرین به عنوان پسوند صفت فاعلی (آفریدن):

یک جلوه آفرین شد درهر نظر به رنگی
ازیک بهارچون گل هر بزم راصفائیسست (ص ۱۰۹)
کیستم از فیض جنون آفرین
عاشقم و رنقدم و دیوانه‌ام (ص ۴۱۹)
آفرین به عنوان تخلص و نام شعری:
ندانم آفرین آن شوخ رعنا با که پردازد
ز رندان الغفور از شیخ استغفار می‌آید (ص ۲۲۷)
سه چیز است آفرین مطلوب مستان
لب لعل و می ناب و بهار است (ص ۹۹)

نتیجه :

آفرین لاهوری با توجه به سنت‌های ادبی روزگار خود، همچون برگزاری محافل و مجالس نقد و اصلاح شعر و تربیت شاگردان بسیار، جایگاه ویژه‌ای در ماندگاری، بومی‌سازی و غنای فرهنگ فارسی در شبه قاره دارد؛ بخشی از نوآوریهای آفرین در حوزه مضمون‌پردازی و ترکیب‌سازی است که با زبانی ساده و روان بیان شده و برخلاف شعر بیدل و یا اسیر شهرستانی کمتر به معانی دیرپاب و هنجارگریزیهای زبانی میپردازد؛ اما بیشتر آفرین را میتوان پیرو موفق‌دانش که با تأمل در اسلوب استادان معاصر و متقدم و تضمین سروده‌های ایشان، نمونه‌هایی دلنشین از شعر سبک هندی را پدید آورده است. وجود واژه‌ها و مضامین عامیانه، ابیات تمثیلی، تلمیح و تکرار از ویژگیهای بارز سبک هندی است که در شعر آفرین لاهوری نیز نمود دارد؛ از این روی براساس معیارهای عصری، آفرین لاهوری چه در غزلسرایی و چه در منظومه‌سرایی از استادان نامی شبه قاره در سده دوازدهم هجری بشمار میرود.

پی‌نوشتها:

۱) برای اطلاع بیشتر از پیشینه حضور فرهنگ فارسی در لاهور، نک: نفیسی: ۱۵۱-
۱۷۷ و ظهورالدین احمد، ج ۱: ۱-۱۲۵ (بخش لاهور).

۲) علی ابراهیم خلیل بنارسی: ۵۷ و خوشگو: ۲۳۸، سن آفرین را تا نود سالگی نوشته‌اند.

۳) از جمله غزل‌های ص ۱۰، ص ۵۷ و نیز غزل ص ۲۴۸ که مرثیه‌ی عبدالصمدخان است.

۴) کوکنار همان خشخاش است.

۵) همچون غزل‌های ص ۳۳، ص ۱۷۰، ص ۱۸۷، ص ۴۷۲ و ص ۵۳۹

۶) شیخ آقا بزرگ در الذریعه، ج ۱: ۱۰ و مدرس در ریحانه الادب، ج ۳: ۵۰ آنچه را که سامی در قاموس الاعلام، ج ۱: ۲۴۵ درباره‌ی آفرین نوشته، عینا ترجمه کرده‌اند و در شرح حال او نوشته‌اند. سامی، بدون ذکر ماخذ، آفرین را از اکابر مجوسان لاهور دانسته که مسلمان شده و در ۱۱۴۳ و یا ۱۱۵۴ ق وفات یافته است؛ گفتنی است با بررسی تذکره‌ها چنین مطلبی درباره‌ی آفرین لاهوری یافت نشد. با توجه به ذکر دو تاریخ وفات احتمال می‌رود که سامی شرح حال آفرین لاهوری را با آفرین دیگری تخلیط کرده باشد.

۷) در حسن بی‌تکلف معنی نظاره کن / از ره مرو به خال و خط استعاره‌ها

(۳۸۹/۱)

برای اطلاع بیشتر نک: فتوحی: ۱۰۶-۱۱۳

فهرست منابع:

- ۱- آزاد بلگرامی، میرغلام علی (۱۳۲۸ق)، *مآثرالکرام موسوم به سروآزاد*، به اهتمام محمد قادر علیخان صوفی، حیدرآباد رکن.
- ۲- آزاد بلگرامی، میرغلام علی (۱۹۰۰)، *خزانه عامره*، کانپور: نولکشور.
- ۳- آفتاب‌رای لکهنوی (۲۵۳۶)، *تذکره ریاض‌العارفین*، تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۴- آفرین لاهوری، فقیرالله (۱۹۶۷)، *کلیات آفرین لاهوری*، ج اول، به اهتمام غلام ربانی عزیز، لاهور: پنجابی ادبی آکادمی.
- ۵- آقا بزرگ تهرانی (بی‌تا)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۱، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء.
- ۶- امیر علی شیر لودی (۱۳۲۴ق)، *مرآت الخیال*، به سرمایه و سعی ملک‌الکتاب شیرازی، بمبئی.

- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳)، *دیوان حافظ*، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۸- حاکم لاهوری، عبدالحکیم (۱۹۶۱)، *تذکره مردم دیده*، به اهتمام سید عبدالله، لاهور: دانشگاه پنجاب.
- ۹- خان آرزو، سراج‌الدین علی (۱۳۸۵)، *مجمع‌النفایس (بخش معاصران)*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۰- خوشگو، بندار بن داس (۱۹۵۹)، *سفینه خوشگو*، پتته: اداره تحقیقات عربی و فارسی پتته.
- ۱۱- سامی، شمس‌الدین (۱۳۰۶ق)، *قاموس الاعلام*، ج ۱، استانبول: مطبعه مهران.
- ۱۲- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۴۰)، *دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی*، به کوشش مظاهر مصفا، شیراز: کانون معرفت.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *آشنایی با عروض و قافیه*، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هفتم، جلد پنجم، بخش دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۵- ---- (۱۳۷۱)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هفتم، جلد چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۶- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۰)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- ظهورالدین احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ ادب فارسی در پاکستان*، ترجمه شاهد چوهدری، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۸- عبدالرشید (۱۳۴۶)، *تذکره شعرای پنجاب*، چاپ دوم، لاهور: انتشارات اقبال آکادمی پاکستان.
- ۱۹- عرفی، جمال‌الدین محمد (۱۳۷۸) *کلیات عرفی شیرازی*، تصحیح ولی‌الحق انصاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- علی ابراهیم خلیل بنارسی (۱۳۸۵)، *صحف ابراهیم (بخش معاصران)*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۱- علی حسن خان (۱۲۹۵ق)، *صبح گلشن*، بهوپال: مطبع شاهجهانی.
- ۲۲- فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، *نقد ادبی در سبک هندی*، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۳- کشن چند اخلاص (۱۹۷۳)، *تذکره همیشه بهار*، تصحیح وحید قریشی، کراچی: انجمن ترقی اردو.
- ۲۴- کلیم همدانی، ابوطالب (۱۳۶۹)، *دیوان ابوطالب کلیم همدانی*، تصحیح محمد قهرمان، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۵- گوپالوی، قدرت‌الله (۱۳۳۶ق)، *نتایج‌الافکار*، به اهتمام اردشیر خاضع، بمبئی.

- ۲۶- محمد صدیق حسن (۱۲۹۲ق)، *شمع/نجمن*، بهوپال: مطبع شاهجهانی.
- ۲۷- مدرس، محمدعلی (۱۳۶۹)، *ریحانه‌الادب*، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات خیام.
- ۲۸- مظفر حسین (۱۲۹۷ق)، *روز روشن*، بهوپال: مطبع شاهجهانی.
- ۲۹- منزوی، احمد (۱۳۶۶)، *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، جلد هشتم، اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۰- مومن، زین‌العابدین (۱۳۵۵)، *تحول شعر فارسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- ۳۱- مولوی، جلال‌الدین محمد (۲۵۳۵)، *کلیات شمس تبریزی*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۲- ناصرعلی سرهندی (۱۳۸۸) *دیوان ناصرعلی سرهندی*، تصحیح حمید کرمی، تهران: انتشارات الهام.
- ۳۳- نظیری نیشابوری، محمد حسین (۱۳۴۰)، *دیوان نظیری نیشابوری*، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: کتابخانه‌های امیرکبیر و زوار.
- ۳۴- نفیسی، سعید (۱۳۸۶)، مقاله «*دبیات فارسی در هندوستان*»، مندرج در کتاب «مقالات سعید نفیسی در زمینه زبان و ادب فارسی»، صص ۱۵۱-۱۷۷، به کوشش محمد رسول دریاگشت، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- ۳۵- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ پنجم، تهران: نشر هما.
- ۳۶- واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی (۱۳۸۴)، *تذکره ریاض الشعرا*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر.